



بهترین قصه‌های تاریخی تهران جایزه می‌گیرند

صفحه «روایت تهران» که پیش روی شماست، از این پس به انعکاس روایت‌های خواندنی تاریخ تهران قدیم و سرگذشت شخصیت‌ها و نامداران، خیابان‌ها و گذرها، واقعه‌های تأثیرگذار و تاریخ شفاهی طهران تعلق خواهد داشت؛ با عکس‌های با زمانه از خاطرات تهران دیروز و قصه‌ها و ماجراهای پس‌پشت این عکس‌ها شما هم می‌توانید در انتشار این صفحه که متعلق به خود شما و شهر شماست ما را همراهی کنید. «همشهری» بهترین عکس‌ها و قصه‌هایی را که برای ما ارسال می‌کنید با نام خودتان منتشر و به شما «همشهریان همراه» هدیه‌ای تقدیم می‌کند.
نشانی و شماره تماس ما: mahaleh@hamshahri.org و ۴۶۴-۲۳۴۵۵-۲۳۰۲۳۴۵۵

۹۰ سال از ساخت

دبیرستان فیروزبهرام در تهران می‌گذرد

یادگار دو پدر برای دو پسر گشته شده

رضانیکام

روزنامه‌نگار

از خیابان جمهوری که وارد خیابان میرزا کوچک خان شوید ساختمانی قدیمی، اما زیبا توجه‌تان را جلب می‌کند. بنایی که نزدیک به ۹۰ سال قبل ساخته شد و روی سردر آن مدرسه «فیروزبهرام» خودنمایی می‌کند. اما ماجرای ساخت این دبیرستان چه بود و فیروزبهرام چیست؟ دبیرستان «فیروزبهرام» را «دهش رادمنش بهرام‌چی بیگانی» از زرتشتیان سرشناس و ثروتمند هندی که در تهران سکونت داشت به یاد فرزندش «فیروزبهرام بیگانی» ساخت. فیروزبهرام در هشتم دی ماه سال ۱۲۹۴ در جنگ جهانی اول بر اثر اصابت اژدر به گشتی در دریای مدیترانه کشته شد. بهرام‌چی بیگانی برای ساخت این مدرسه که سال ۱۳۱۱ افتتاح شد حدود ۷۰ هزار روپیه هزینه کرد. این مرکز آموزشی در آغاز دخترانه بود و پس از ساخت دبیرستان انوشیروان دادگر و انتقال دانش‌آموزان دختر به آن، پذیرای دانش‌آموزان پسر شد.

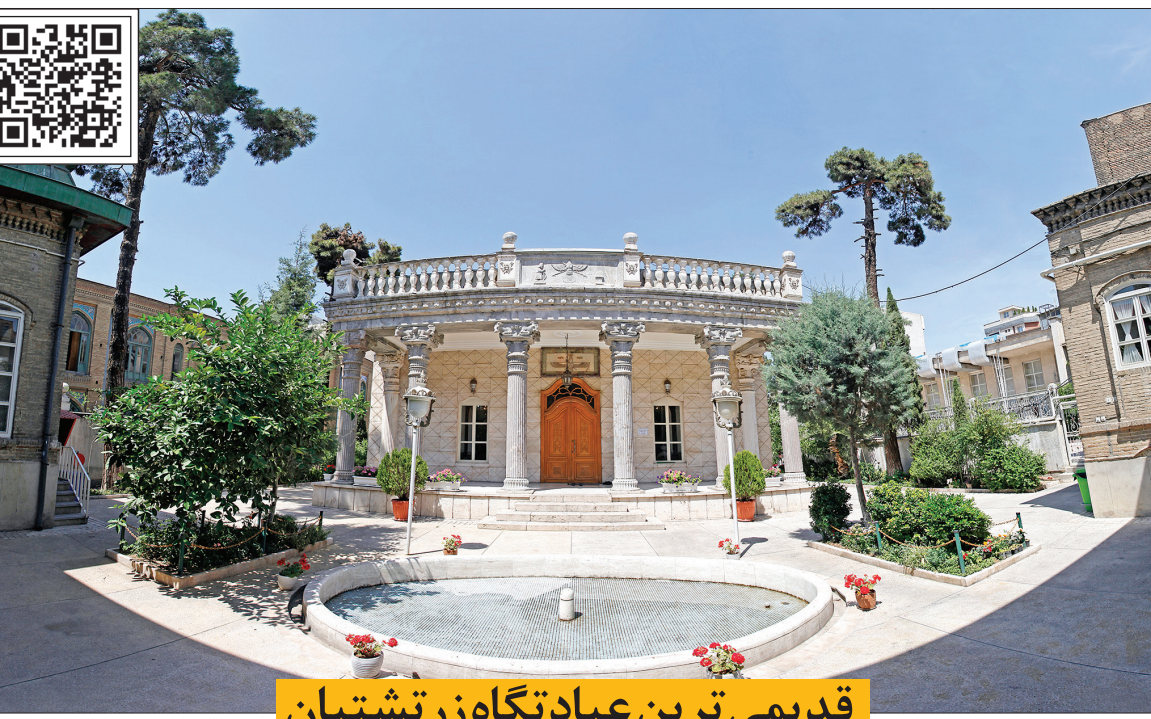
در ابتدا از مجموع ۵۷۵ دانش‌آموز این مدرسه ۱۵۴ نفر زرتشتی بودند و «سهراب سفرنگ» نخستین مدیر این



شد تا برای آموزش‌های جبرانی دانش‌آموزان به کار گرفته شود. این بنا، ساختمان اسفندیار نام دارد که اکنون مجاور دبیرستان فیروزبهرام است.



این روایت تهران را با اسکن این کیو آر کد ببینید.



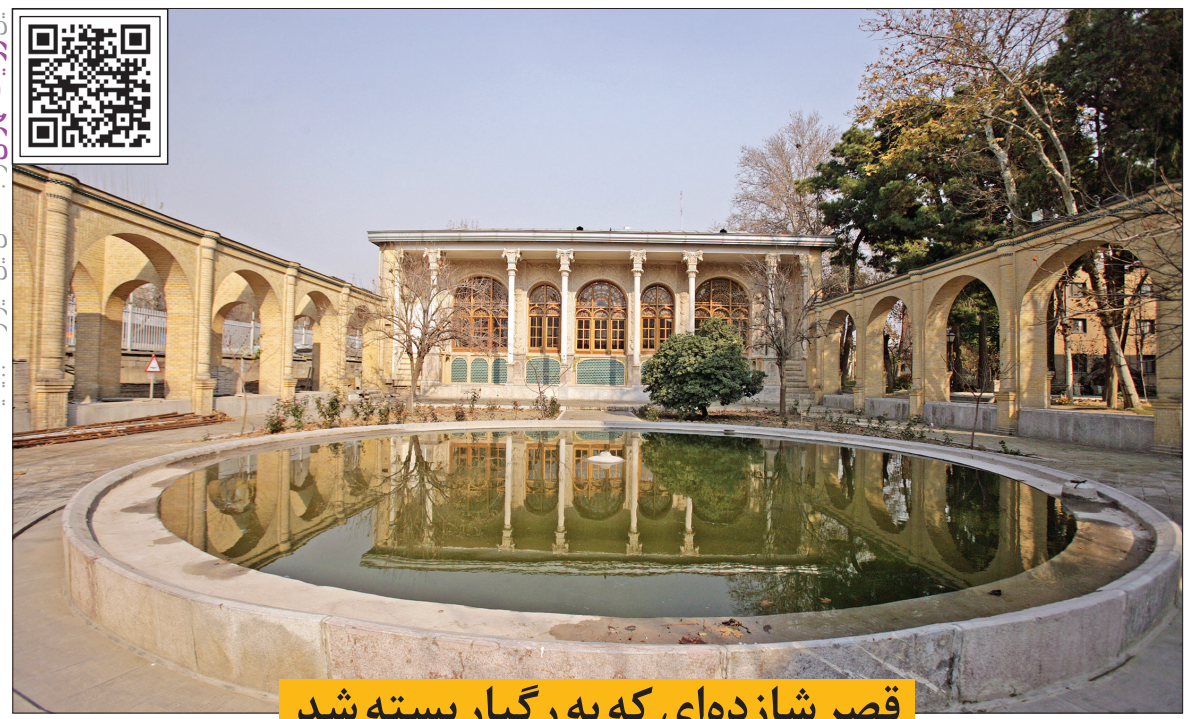
قدیمی‌ترین عبادتگاه زرتشتیان

ثریا روزبهانی

روزنامه‌نگار

آن اندیشه افتاد که برای جماعت عبادتگاهی لازم است، زیرا در تهران برای جماعت نزدیک به ۵۰۰ تن که بیشتر پیشه بازرگانی و کشاورزی داشتند، هیچ عبادتگاهی وجود نداشت. پس از ساخته شدن بنای آدریان «مویدار دشر رستم رستمی»، «موید بهرام رشید شید» و «موید هر مزار بهرام سروش» مأمور شدند که آذر یا آتش بزرگ را با قاطر از یزد به تهران بیاورند. آنطور که در منابع آمده آنها ساعت ۹ بامداد از دروازه یزد به سوی تهران حرکت کردند. قافله پس از ۲۵ روز به دروازه شاه عبدالعظیم (ع) تهران رسید. این عبادتگاه هزار و ۳۰۰ متر مربع مساحت داشته که بیش از ۲۰۰ متر از این مساحت به آتشکده و نیایشگاه اختصاص دارد. نام آتشکده آدریان در فهرست آثار ملی به شماره ۷۴۴۲ در ۱۲ فوریه ۲۰۰۱ ثبت شده است.

اینجا قدیمی‌ترین عبادتگاه زرتشتیان در تهران، آتشکده و نیایشگاه آدریان از دوره قاجار است؛ بنایی آجری رنگ با در چوبی کنده‌کاری شده. یکی از لنگه‌های در که باز می‌شود، ساختمانی با نمای سنگ سفید و کنگره‌های در بالای دیوار و ۶ ستون که جلوی در ورودی قرار گرفته‌اند. هر بخش این آتشکده در خیابان میرزا کوچک‌خان جاذبه و زیبایی خاص خودش را دارد. سر ستون‌هایی سنگی که هر کدام ۴ سر گاو دارند و گویی تمام وزن این ساختمان را به دوش می‌کشند. معبد آدریان در سال ۱۲۹۳ توسط «ریاب کیخسرو شاهرخ» رئیس انجمن وقت زرتشتیان تهران بنا شد و ساخت آن حدود ۳ سال طول کشید. «ریاب کیخسرو» در یادداشت‌های خود درباره دلیل ساخت این آتشکده نوشته است: «به



قصر شازده‌ای که به رگبار بسته شد

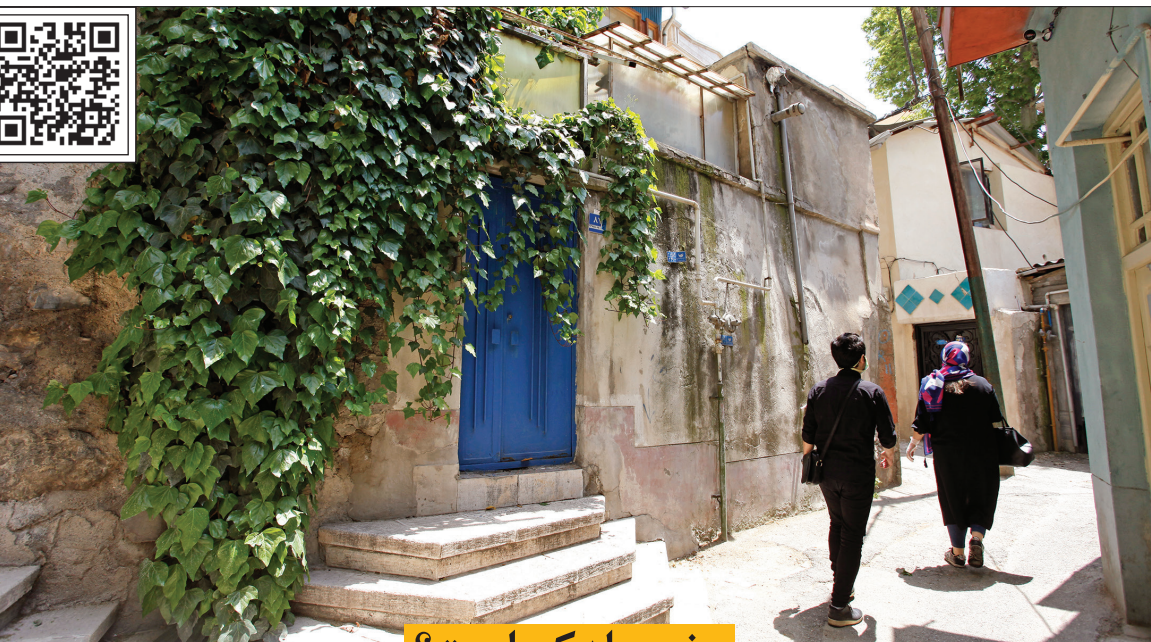
پرسانوری

روزنامه‌نگار

حوالی ایستگاه متروی ملت در میدان پارس‌ستان، نمای زیبایی عمارتی قجری به چشم می‌خورد. این عمارت که شباهت بسیاری به کاخ گلستان دارد، روزگاری قصر مسعود میرزا، پسر ناصرالدین شاه، بوده. مسعود میرزا، چهارمین پسر ناصرالدین شاه بود. این شاهزاده نیکون بخت هیچ‌وقت ولیعهد نشد، چون مادرش از ایل افشار بود و شرط شاه قاجار شدن این بود که مادر از ایل قاجار باشد. البته این تنها بدشانسی او نبود. چشم مسعود هم لوچ بود، به همین خاطر در بین عوام به شاهزاده لوچ مشهور شده بود. شازده لوچ که از ناصرالدین شاه لقب ظل السلطان گرفته بود و ولایت فارس و اصفهان و خیلی از مناصب دولتی را در اختیار داشت، حکمران مستبد و در عین حال بناقباکی بود. او همه کار می‌کرد که اعتماد پدر را جلب کند و لیاقتش را برای ولیعهدی نشان

دهد اما موفق نمی‌شد. او در عمارت مسعود به مهمانی بزرگی تدارک دید و سربرانش برای شاه رژه‌های باشکوه برگزار کردند همین اوضاع را بدتر کرد. شاه که از قدرت پسرش ترسیده بود، بعد از این مهمانی فرمان داد مسعود از همه مناصبش برکنار شود. بعد از به قدرت رسیدن مظفرالدین شاه، قصر این شازده قجری مدتی باتوق مشروطه‌خواهانی مثل ظهیرالدوله شده بود، چرا که مسعود از مخالفان جدی مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه یعنی برادر و برادرزاده‌اش بود. در نزدیکی همین عمارت بمبئی زیر کاسکته محمدعلی شاه منفجر شد و بهانه‌های به‌دست محمدعلی شاه داد تا این عمارت و همینطور مجلس را به رگبار ببندد. قراق‌های روس همان روز که مجلس را به توپ بستند، مسعود به راهم عزت کردند، چون می‌دانستند که محمدعلی از عمویش جقدر بیزار است.

این روایت تهران را با اسکن این کیو آر کد ببینید.



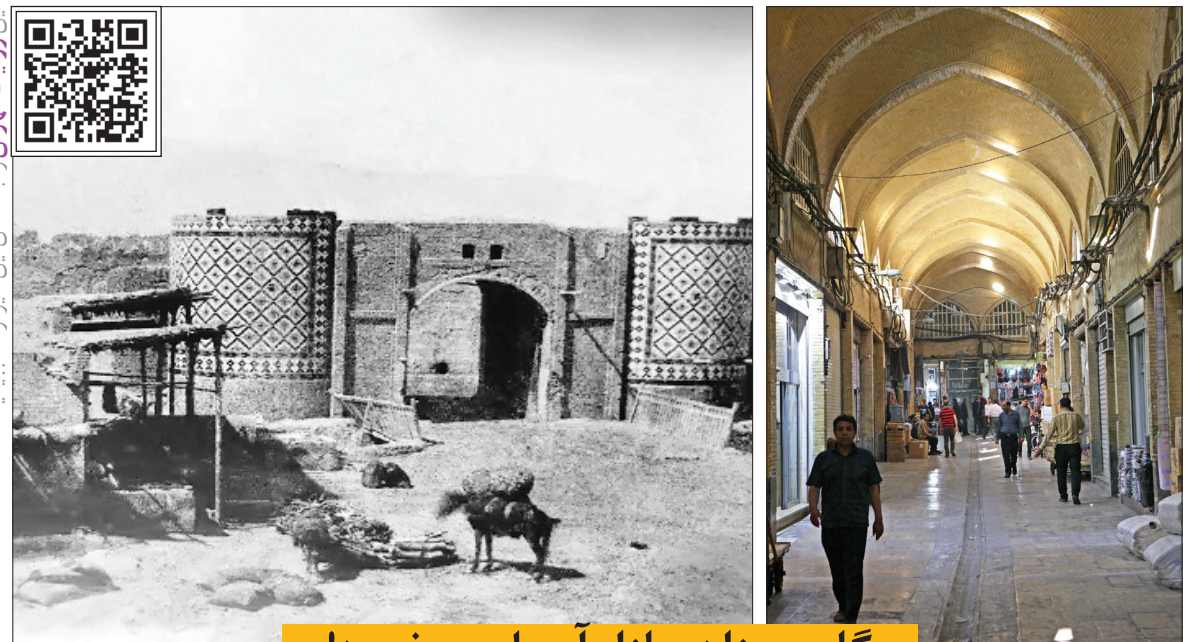
مغ محله کجاست؟

حسن حسن‌زاده

روزنامه‌نگار

میوه‌های نوبرانه می‌پیچید. آبادی دریند بیش از ۲۰۰ سال قدمت دارد و از دوران ناصرالدین شاه برای مردم تهران روستایی شناخته شده و در روزگاری که هنوز از خیابان‌های کشتی‌ها و خانه‌های مدرن خبری نبود، مسافران دریند و به‌ویژه مسافرانی که قصد داشتند به پس‌قلعه سفر کنند، با نام «مغ‌محله» آشنا بودند. گذر از دریند بدون عبور از دل باغ‌های انبوه گیلاس و آلبالو که در پیشانی این آبادی قرار داشت امکان‌پذیر نبود. دریندی‌ها به محله کوچکی که بر از دار و درخت و باغ میوه‌های نوبرانه بود و در پیشانی دریند قرار داشت، مغ محله می‌گفتند. مغ محله همان مرغ محله بود که به زبان شمیرانی مغ محله تلفظ می‌شد و از زندگی روستایی و وجود مرغ‌های فراوان در مزارع و باغ‌های آن خبر می‌داد.

دریند را با طبیعت زیبای مسیر کوهنوردی، رستوران‌ها و مراکز تفرجگاهی می‌شناسیم. اما دریند به‌عنوان یکی از آبادی‌های شمیران، تاریخچه پر و پیمانی هم دارد؛ مثل نام «مغ محله» که به بخشی از محله دریند گفته می‌شد و هنوز هم قدیمی‌های شمیران از این نام برای اشاره به بخشی از دریند استفاده می‌کنند. هنوز هم در پستکوه‌های پلکانی محله دریند، خانه‌های کاهگلی یا گلدان‌های رنگارنگ روی ایوان پیدا می‌شود که ساکنان قدیمی این محله را با خود به روزگار گذشته آبادی دریند برده؛ به دورانی که دریند روستایی خوش آب و هوا پای کوه‌های سر به فلک کشیده شمال تهران بود و در کوچ‌هایش عطر



گاو میرزا در بازار آجیل می‌خورد!

ابوذر امیریانی

روزنامه‌نگار

می‌شد، آجیل‌های چیده شده در بیرون مغازه‌ها را می‌خورد. این بازار در ضلع شمالی میدان محمدیه قرار دارد؛ همان میدانی که به «باقایوق» معروف بود و در آن مجرمان را اعدام می‌کردند. اکنون ساختمان‌های قدیمی و پاساژهای کشفیات و مغازه‌های فروش نخ در این بازار خودنمایی می‌کند و کمتر کسی از دلایل نامگذاری‌اش خبر دارد. «مسجد محمدیه» یکی از بناهای قدیمی این بازار است که سال ۱۲۴۶ ساخته شده. قدیمی‌ها از پدران خود شنیده‌اند که اینجا خانه‌های مسکونی هم وجود داشت و آب روانی از وسط بازار چه عبور می‌کرد که از باغ‌شاه به این سمت از پایتخت جاری می‌شد و مردم نیز همان آب را مصرف می‌کردند. بالای باروی دروازه‌نوه‌هم، کاشی‌هایی وجود داشت که نقش رستم و سهراب روی آن حک شده بود. این کاشی‌ها اکنون در موزه ملی نگهداری می‌شود.

در روزگاری که تهران از تاراج دشمنان در امان نبود، «ملاعباس بیات ایروانی» ملقب به «میرزا آغاسی» که صاحب زمین‌ها و بازارچه عباس‌آباد بود، دستور داد حصار دور بازارش بسازند تا امنیت آن حفظ شود. برای این حصار هم دروازه‌ای ساخت که به «دروازه نو» مشهور شد. ورود و خروج به بازار عباس‌آباد فقط از این دروازه ممکن بود و ۳ مناره فیروزه‌ای رنگ داشت. بعدها این بازار هم اسم خود را از دروازه‌نوه‌هم گرفت و هنوز هم به «بازار دروازه‌نوه» معروف است. «صهرالهدادی» تهران‌شناس می‌گوید: «دروازه نو در دوره محمدشاه قاجار تأسیس شد و به‌همین دلیل دروازه محمدیه هم نام گرفت. این دروازه از دروازه‌های اصلی شهر نبود چون داخل حصار تهران قرار داشت. معروف است که وقتی گاو میرزا آغاسی از بازار چرد